

Analysis and Study of "Reward and Punishment" in Ferdowsi's Shahnameh

Hasan Shahriyari¹

Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Reward and punishment are among the prominent themes of mystical texts and have been discussed in various ways and forms in all divine religions. There is no divine book that does not mention reward and punishment for actions. The only difference is in the way of expression and the type of reward and punishment, and the time and place. Ferdowsi, as a wise poet familiar with Islamic and Zoroastrian texts, has expressed this moral issue in various language and expressions in the form of moral wisdom and teachings by gaining knowledge of the history of his predecessors and observing the failures of the unjust and the successes of those seeking justice. The present study, which has been conducted based on an analytical and descriptive method, has examined the position of punishment and punishable sins in Ferdowsi's Shahnameh. Ferdowsi always emphasizes that observing justice and avoiding moral sins such as greed, avarice, and lies are a condition for maintaining order and peace in society and the strength of governments, and those who are infected with these sins will eventually be punished. The findings of the research show that punishment, from Ferdowsi's perspective, is an important moral and religious principle that is effective in establishing social justice and observing moral principles, and ultimately, bad deeds bring punishment and destruction, and this teaching is clearly expressed in the form of wisdom and stories in the Shahnameh.

Keywords: Ferdowsi's Shahnameh, Punishment, Punishable Sins, Greed, Lies.

تحلیل و بررسی «کیفر و گناهان کیفرمند» در شاهنامه فردوسی

حسن شهریاری^۱

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

پاداش و کیفر از موضوعات برجسته متون عرفانی به شمار می‌رود و در تمام ادیان الهی به طرق و گونه‌های مختلف مطرح گردیده است. در هیچ کتاب آسمانی نیست که از پاداش و کیفر اعمال سخن به میان نیامده باشد، تنها وجه تمایز آن در شیوه بیان و نوع پاداش و کیفر و زمان و مکان است. فردوسی در جایگاه یک شاعر حکیم و آشنا با متون اسلامی و زرتشتی، با به دست آوردن آگاهی از سرگذشت پیشینیان و مشاهده ناکامی بیدادگران و کامیابی دادجویان، این موضوع اخلاقی را با زبان و بیان گوناگون در قالب حکمت‌ها و آموزه‌های اخلاقی بیان کرده است. پژوهش حاضر که با تکیه بر روش تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است به بررسی جایگاه کیفر و گناهان کیفرمند در شاهنامه فردوسی پرداخته است. فردوسی همیشه بر این نکته تأکید دارد که رعایت عدالت و پرهیز از گناهان اخلاقی مانند آز، طمع و دروغ شرط حفظ نظم و آرامش جامعه و استحکام حکومت‌ها است و کسانی که به این گناهان آلوده می‌شوند، سرانجام کیفر و مجازات خواهند دید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کیفر از دیدگاه فردوسی یک اصل اخلاقی و دینی مهم است که در برقراری عدالت اجتماعی و رعایت اصول اخلاقی تأثیرگذار است و سرانجام کارهای زشت، مجازات و نابودی را به همراه دارد و این آموزه در قالب حکمت‌ها و داستان‌های شاهنامه به روشنی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، کیفر، گناهان کیفرمند، طمع، دروغ.

مقدمه

موضوع پاداش کیفر یکی از مفاهیم اخلاقی و عرفانی مهم در متون مذهبی و ادبی به شمار می‌رود که نشان‌دهنده نظام پرداخت عادلانه جهان به رفتارهای انسان‌هاست. در شاهنامه فردوسی نیز این موضوع جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌عنوان بازتابی از جهان‌بینی دینی و اخلاقی شاعر، به شکل حکمت‌ها، توصیه‌ها و پندهای اخلاقی بیان شده است. فردوسی، با آگاهی از آموزه‌های اسلامی و زرتشتی و مشاهده سرگذشت پیشینیان، نکوهش بیدادگران و ستایش دادجویان را با زبان هنری و شاعری، در قالب داستان‌های شاهان و پهلوانان پیشین بازتاب داده است.

فردوسی همیشه بر این نکته تأکید دارد که رعایت عدالت و پرهیز از گناهان اخلاقی مانند آز، طمع و دروغ شرط حفظ نظم و آرامش جامعه و استحکام حکومت‌ها است و کسانی که به این گناهان آلوده می‌شوند، سرانجام کیفر و مجازات خواهند دید. در شاهنامه، گناهان کیفرمند مانند آز و طمع و دروغ به شدت نکوهش شده‌اند و هر یک عواقب وخیمی برای فرد گناهکار به همراه دارند. آز و طمع یکی از گناهان مهم در شاهنامه است که به‌عنوان منشأ فساد و نفاق در جامعه معرفی شده است. فردوسی نشان می‌دهد کسانی که به آز و طمع روی می‌آورند، عاقبت به فساد و نابودی می‌رسند. این گناهان باعث شکست و سرنگونی حکومت‌ها و شخصیت‌های تاریخی در شاهنامه می‌شود. به عنوان مثال، طمع‌ورزی ضحاک یکی از دلایل اصلی سقوط اوست که به کیفر و مجازات الهی دچار می‌شود.

«دروغ نیز گناهی است که فردوسی به شدت محکوم کرده است، به ویژه در داستان سودابه که با دروغ و نیرنگ سبب آسیب‌های جبران‌ناپذیر به سیاوش و دیگران می‌شود. سودابه به خاطر دروغ‌پردازی و خیانت به سزای عمل زشتش می‌رسد و نابودی‌اش در شاهنامه بیانگر کیفر شدید در برابر فریب و نفاق است.» (رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ۳۷)

فردوسی همیشه بر این نکته تأکید دارد که رعایت عدالت و پرهیز از گناهان اخلاقی مانند آز، طمع و دروغ شرط حفظ نظم و آرامش جامعه و استحکام حکومت‌ها است و کسانی که به این گناهان آلوده می‌شوند، سرانجام کیفر و مجازات خواهند دید. بنابراین، گناهان آز، طمع و دروغ در شاهنامه نه تنها از دیدگاه اخلاقی بلکه از منظر تاریخی و اجتماعی باعث سقوط و نابودی شخصیت‌ها و حکومت‌ها شده و همواره کیفرمند هستند.

«شاهنامه ضمن روایت رفتار پادشاهان و بزرگان گذشته، بر اهمیت عدالت، دادگری، و رعایت اخلاق در حکومت تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که رفتارهای نیک یا بد آنها به صورت پاداش یا کیفر، در زندگی فردی و سرنوشت جامعه تأثیرگذار است. به این ترتیب، فردوسی با نگاه حکمی و

اخلاقی، نظام پاداش و کیفر را به عنوان شاخصی برای سنجش کردار انسان‌ها و پیام‌آور عدالت الهی به تصویر می‌کشد.» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۴۱)

۲. بحث و بررسی

از آنجا که شاهنامه رفتار پادشاهان گذشته را روایت می‌کند، نگاه فردوسی بیشتر بر بیان رفتارهایی است که سازگاری بیشتری با این طبقه اجتماعی دارد و نیکوکاری یا کج رفتاری آنها می‌تواند تأثیر شایسته یا زیان‌باری در جامعه ایجاد کند. او معتقد است، جهان هستی، جهان مکافات است و هر تخمی در این دنیا کاشته شود در جهان آخرت درو خواهد شد؛ از این رو در فرجام داستان «پاسخ دادن فریدون پسران را» آورده است:

یکی داستان گویم ار بشنوی همان بر که کاری همان بشنوی
(همان، ج ۱: ۷۵)

نگر تا چه کاری همان بدروی سخن هر چه گویی همان بشنوی
(همان، ج ۳: ۲۷۶)

«از دیدگاه فردوسی هر شخص، کردار نیک انجام دهد، مانند تخمی است که در دنیا می‌کارد و ثمره آن را که همان بهشت جاویدان است، در جهان آخرت درو خواهد کرد و هر تخم بدی که بکارد، بار بد درو خواهد کرد و نصیب وی دوزخ خواهد بود:

بدان گیتیش جای ده در بهشت برش ده ز تخمی که ایدر بکشت
(همان، ج ۶، ۳۴۱)

همی سرو کشت او به باغ بهشت ببیند روانش درختی که کشت
(همان، ج ۷، ۳۶۷)

کنون روز بادافره ایزدی است مکافات بد را ز یزدان بدی است
(همان، ج ۴، ۳۲۲)

از دیدگاه شاعر، کردار بد انسان، مانند درختی است که ثمره آن نیز بد و تلخ است. انسانیت وجود انسان تحت تأثیر اعمال و کردار اوست. اعمال نیک و بد، درخت وجودی و ثمره آن را تشکیل می‌دهند» (رستگارفاسایی، ۱۳۸۰: ۳۵):

چنین داد پاسخ که کردار بد به سان درختی است با بار بد
(همان، ج ۱: ۱۱۱)

همچنین توفیق دستیابی به موهبت ایزدی را نیز در سایه پاک و پالودگی از بدی‌ها و کژی‌ها می‌داند:

چنان شاه پالوده گشت از بدی که تایید ازو فرّه ایزدی
(همان، ج ۱، ۳۷)

کسی که رفتار و کردار زشت داشته باشد، نه تنها عقوبت اخروی دارد بلکه روزگار در این دنیا، کیفر عملش را به او خواهد چشاند:

و گر بدنشان باشی و بدکنش ز چرخ بلند آیدت سرزنش
(همان، ج ۲: ۱۴۷)

ز بدها چه آمد مر او را بگوی چه افکند بند سپهرش به روی
(همان، ج ۴: ۴۴۶)

۲-۱. گناهان کیفرمند در شاهنامه

از آنجا که شاهنامه، رفتار و منش شاهان گذشته را روایت می‌کند، فردوسی نیز بیشتر به پاداش و عقوبت رفتارهایی پرداخته که امکان ابتلا و بروز آن در پادشاهان و حاکمان جامعه بیشتر است؛ گناهی همچون: ظلم و بیداد، پیمان‌شکنی، خودخواهی و خودکامگی، حرص و افزون‌طلبی و... که عواقب سخت و زیان‌باری برای جامعه دارد.

الف) ظلم و بیداد

فردوسی بر این باور است که بیداد، صفت شهریاران و بزرگانی است که روی از خرد برتافته و قدم در راهی جز راستی گذارده‌اند. نصیب این افراد چیزی جز رنج و اندوه نیست:

که هر کو به بیداد جوید نبرد جگر خسته بازآید و روی زرد
چو خسرو به بیداد کرد درخت بگردد برو پادشاهی و تخت
(همان، ج ۳: ۲۷۴)

همان‌گونه که داد و رأفت پادشاهان بر طبیعت تأثیر مثبت می‌گذارد و سبب طراوت و شکوفایی سبزه‌زاران می‌شود، بیداد نیز علاوه بر این ارکان فرمانروای ایشان را تباه می‌گرداند، طبیعت را هم از میان می‌برد:

چو بیدادگر شد جهاندار شاه ز گردون نتابد به بایست ماه
به پستانها در شود شیر خشک نبوید به نافه درون بوی مشک
زبان در جهان آشکارا شود دل نرم چون سنگ خارا شود
(همان، ج ۶: ۴۷۳)

او رفتار بد مردم را نیز بازتاب‌دار پادشاهان و حاکمان جامعه می‌پندارد و گناه و عقوبت آن را نیز متوجه همان بیدادگران می‌داند:

چو بیدادگر شد شبان با رمه بدو بازگردد بدی‌ها همه
(همان، ج: ۸: ۳۴۹)

ب) پیمان‌شکنی

«پیمان‌شکنی از گناہانی است که رشتۀ اطمینان و اعتماد جامعه را می‌گسلد و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌گرداند، به این سبب به بادافره آن در متون دینی بسیار توجه و سفارش شده است.» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۸) سراینده شاهنامه پیمان‌شکن را سخت نکوهش می‌کند و معتقد است سزاوار او جز مرگ نیست و باید در کام خاک جای گیرد:

مبادا که گردی تو پیمان شکن که خاک است پیمان شکن را کفن
(همان، ج: ۸: ۲۷۷)

در داستان پادشاهی یزدگرد، پیروز که عهد شاهان پیشین را شکسته با خوشنواز درگیر و کشته می‌شود. خوشنواز درباره‌ی چنین می‌گوید:

به پیروز بر اختر آشفته شد نه بر کام من شاه تو کشته شد
چو بشکست پیمان شاهان داد نبود از جانیش یک روز شاد
نیامد سپند جهان آفرین تو گویی که بگرفت پایش زمین
هر آن کس که عهد نیا بشکند سر راستی را به پای افکند
(همان: ۱۹)

در ابیات فوق به عهدشکنی پیروز و شکست و مجازات وی بر اثر پیمان‌شکنی به‌صراحت اشاره شده است.

ج) حرص و آز

«آزمندی در نزد ایرانیان باستان بسیار ناپسند است. آنان آز را دیوان بسیار نیرومند تلقی می‌کرده‌اند، تأثیر این عقیده در شاهنامه کاملاً مشهود است. در داستان "به پرواز درآمدن کیکاووس بر فراز آسمان‌ها"، شاهد آزمندی و حرص پادشاه هستیم که نصیحت هیچ‌کس را نمی‌پذیرد و بارها از کرده خود پشیمان می‌گردد» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۰۱):

پریدند بسیار ماندند با چنین باشد آن کس که گیردش آز
نگونسار گفتند ز ابر سیاه کشان بر زمین از هوا تخت شاه
(همان، ج: ۲: ۱۵۳)

فردوسی همواره بر لزوم و بایستگی قناعت تأکید می‌کند و از آزمندی و زیاده‌خواهی برحذر می‌دارد و معتقد است، نتیجه آزمندی تکاپوی بی‌حاصلی و آرامش را از انسان سلب می‌کند:

توانگر شود هر که خشنود گشت دل آزور خانه دود گشت
که را آزور بیش تیمار بیش بکوش و بیوش و منه آ از پیش
(همان، ج ۷: ۳۳۳)

د) دروغ

دروغ از گناهان بزرگی است که هم در فرهنگ ایران باستان و هم در آموزه‌های دینی بر ترک آن بسیار سفارش شده و مرتکب آن مورد نکوهش و سرزنش واقع شده است. «از نظر فردوسی دروغ‌گورفعت و مرتبت خود را هم در دنیا از دست می‌دهد و فروغ ایزدی از وی دور می‌گردد و هم در عرصه قیامت که عرصه بروز اسرار نهان و تجسم اعمال و افکار انسان‌هاست. دروغ‌گویانی که در این دنیا قلب‌های بی نور و تاریک دارند، در آنجا این حال درونی آنها به بیرون منتقل می‌شود و چهره‌های‌شان بی فروغ و سیاه خواهد بود» (کابلی، ۱۳۸۱: ۳۲):

رخ پادشاه تیره دارد دروغ بلندیش هرگز نگیرد فروغ
(همان، ج ۶: ۲۲۲)
زبان را مگردان به گرد دروغ چو خواهی که تخت از تو گیرد فروغ
(همان، ج ۷: ۴۰۶)
اگر جفت گردد زبان بر دروغ به نزدیک شاهان نگیرد فروغ
(همان، ج ۸: ۱۴۴)

همچنین در شاهنامه بعضی از پهلوانان یا شخصیت‌ها نیز، پاداش اعمال خود را در همین دنیا می‌بینند: در داستان پادشاهی پیروزشاه، این پادشاه به جرم سرپیچی از بهرام گور و به پادافره این پیمان‌شکنی در خندق می‌افتد و جان خود را از دست می‌دهد:

چو بشکست پیمان شاهان داد نبود از جوانیش یک روز شاد
نیامد پسند جهان آفرین تو گویی که بگرفت پایش زمین
(همان، ج ۸: ۲۵۸)

دست فلک همواره در پی پاداش نیکوکاران و انتقام از بدکاران است، این موضوع بسامد بالایی در شاهنامه دارد. داستان بهرام و لنبک، کشته شدن دارا به دست وزیران در داستان بهرام گور و ده‌ها داستان دیگر نمونه‌ای از این دست داستان‌هاست:

جهان را نباید سپردن به بد که بر بدکنش بی گمان بد رسد
(همان، ج ۷: ۲۳)

نتیجه گیری

موضوع پاداش و کیفر یکی از مفاهیم اخلاقی و دینی برجسته در متون مذهبی و ادبی به شمار می‌رود که نشان‌دهنده نظام پرداخت عادلانه جهان به کردار انسان‌هاست. در شاهنامه فردوسی نیز این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد و به‌عنوان انعکاسی از جهان‌بینی دینی و اخلاقی شاعر، به شکل حکمت‌ها، توصیه‌ها و پندهای اخلاقی بیان شده است. فرزانه طوس، با آگاهی از آموزه‌های اسلامی و زرتشتی و مشاهده سرگذشت پیشینیان، نکوهش بیدادگران و ستایش دادجویان را با زبان هنری و شاعری، در قالب داستان‌های شاهان و پهلوانان پیشین بازتاب داده است. نگاه فردوسی بیشتر بر بیان رفتارهایی است که سازگاری بیشتری با این طبقه اجتماعی دارد و نیکوکاری یا کج رفتاری آنها می‌تواند تأثیر شایسته یا زیان‌باری در جامعه ایجاد کند. او معتقد است، جهان هستی، جهان مکافات است و هر تخمی در این دنیا کاشته شود در جهان آخرت درو خواهد شد. کیفر و گناهان کیفرمند از دیدگاه فردوسی در شاهنامه به معنای مجازات و تنبیهی است که به خاطر کارهای ناپسند و گناه‌آلود به افراد داده می‌شود. فردوسی با دیدگاهی حکیمانه و آشنا به آموزه‌های دینی و زرتشتی، تصدیق می‌کند که جهان، جهان مکافات است و هر عملی عکس‌العملی در دنیاست که در نهایت پاداش یا کیفر مشخصی برای آن وجود دارد. او معتقد است که عدالت الهی و مکافات رفتار انسان‌ها در دنیا و آخرت وجود دارد و هر گناه یا نیکی به تناسب با آن پاسخ داده می‌شود. بدکاران کیفر می‌بینند و نیکوکاران پاداش می‌گیرند.

از نظر فردوسی کیفر الهی حتمی است و کسی نمی‌تواند از آن فرار کند؛ کسانی که به گناه روی می‌آورند باید به مجازات خود برسند تا عدالت حفظ شود. این موضوع در بخش‌های مختلف شاهنامه از جمله سرنوشت ستمگران و خیانتکاران مثل ضحاک، سودابه و گرسیوز دیده می‌شود که به خاطر بدی‌هایشان مجازات می‌شوند. فردوسی همچنین بر این باور است که انسان کامل کسی است که از کیفر و پادافره الهی بترسد و از گناه دوری کند تا در پیشگاه حق شرمسار نباشد.

فردوسی همیشه بر این نکته تأکید دارد که رعایت عدالت و پرهیز از گناهان اخلاقی مانند آز، طمع و دروغ شرط حفظ نظم و آرامش جامعه و استحکام حکومت‌ها است و کسانی که به این گناهان آلوده می‌شوند، سرانجام کیفر و مجازات خواهند دید. در شاهنامه، گناهان کیفرمند مانند آز و طمع و دروغ به شدت نکوهش شده‌اند و هر یک عواقب وخیمی برای فرد گناهکار به همراه دارند. آز و طمع یکی از گناهان مهم در شاهنامه است که به عنوان منشأ فساد و نفاق در جامعه معرفی شده است. فردوسی نشان می‌دهد کسانی که به آز و طمع روی می‌آورند، عاقبت به فساد و نابودی می‌رسند. این گناهان باعث شکست و سرنگونی حکومت‌ها و شخصیت‌های تاریخی در شاهنامه

می‌شود. به عنوان مثال، طمع‌ورزی ضحاک یکی از دلایل اصلی سقوط اوست که به کیفر و مجازات الهی دچار می‌شود.

به طور خلاصه، کیفر از دیدگاه فردوسی یک اصل اخلاقی و دینی مهم است که در برقراری عدالت اجتماعی و رعایت اصول اخلاقی تأثیرگذار است و سرانجام کارهای زشت، مجازات و نابودی را به همراه دارد و این آموزه در قالب حکمت‌ها و داستان‌های شاهنامه به روشنی بیان شده است.

منابع

- رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، قلمروی ادبیات حماسی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۰)، «فردوسی و هویت شناسی ایرانی در شاهنامه»، فصلنامه نامه انجمن، ش ۳، صص ۳۱-۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کابلی، عبدالحسین (۱۳۸۱)، اساطیر، حماسه، عرفان، تهران: نغمه زندگی.
- مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.